

- **نویسنده:** پیمان صالحی «Peiman Salehi»
منبع و تاریخ نشر: کربدل «2026-05-20»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».
-

چرا شورای همکاری خلیج فارس در حال یادگیری کنار آمدن با ایران است؟

Why the GCC is learning to live with Iran

پیشنهاد عدم تجاوز مورد حمایت عربستان سعودی نشان می‌دهد که پایتخت‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس درس سختی از جنگ می‌گیرند: ایران ممکن است آسیب دیده باشد، اما نمی‌توان انتظار داشت که از نظم منطقه‌ای خارج شود.

A Saudi-backed non-aggression proposal suggests that GCC capitals are drawing a hard lesson from the war: Iran may be battered, but it cannot be wished out of the regional order.



Photo Credit: The Cradle

سال‌ها، بخش عمده‌ای از بحث‌های امنیتی خلیج فارس بر این باور استوار بود که می‌توان ایران را در تنگنا قرار داد. تحریم‌ها آن را تضعیف می‌کنند، فشار منطقه‌ای آن را محدود می‌کنند و بازدارندگی ایالات متحده آن را در جای خود نگه می‌دارد. با گذشت زمان، این منطق، ترتیبات امنیتی خلیج فارس، وابستگی آن به واشنگتن و همسویی فزاینده‌اش با تل‌آویو را شکل داده است.

جنگ، حفظ آن اعتماد قدیمی را دشوارتر کرده است.

ایران به شدت ضربه خورده است. اقتصاد آن تحت فشار است، آسیب پذیری‌های نظامی آن آشکارتر شده و موقعیت منطقه‌ای آن تحت فشار شدید آزمایش شده است. با این حال، از نقشه جهان محو نشده است. جمهوری اسلامی پابرجا مانده است. بازدارندگی آن پاک نشده است. توانایی آن برای ایجاد اختلال در خلیج فارس، تنگه هرمز و منطقه وسیع‌تر، همچنان واقعی است که هیچ سرمایه‌ای نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. این همان چیزی است که به گزارش‌های اخیر فایننشال تایمز (FT) در مورد چارچوب عدم تجاوز منطقه‌ای تحت حمایت عربستان سعودی، وزن می‌دهد. حتی بدون مذاکرات رسمی یا پیش‌نویس توافق رسمی، این پیشنهاد به تغییر در نحوه تفکر بخش‌هایی از جهان عرب در مورد ایران پس از جنگ اشاره دارد. سوالی که بی‌سروصدا در میان پایتخت‌های شورای همکاری خلیج فارس در حال شکل‌گیری است، دیگر چگونگی حذف ایران از معادله منطقه‌ای نیست، بلکه چگونگی برخورد با ایرانی است که از جنگ جان سالم به در برده، فشارهای زیادی را تحمل کرده و همچنان یکی از قدرت‌های مرکزی غرب آسیا است.

محدودیت‌های مهار

به گزارش فایننشال تایمز، ریاض ایده یک پیمان عدم تجاوز منطقه‌ای با الهام از فرآیند هلسینکی در دوران جنگ سرد را مطرح کرده است. یک دیپلمات عرب به نقل از این روزنامه گفت: «کشورهای عربی و مسلمان از یک پیمان عدم تجاوز که در امتداد فرآیند هلسینکی الگوبرداری شده باشد، استقبال می‌کنند.» طبق گزارش‌ها، دولت‌های اروپایی از این ایده به عنوان مکانیسمی برای کاهش تنش‌ها و جلوگیری از یک جنگ منطقه‌ای فاجعه‌بار دیگر حمایت کرده‌اند.

با این حال، علیرغم اهمیت این پیشنهاد، هنوز هیچ مدرکی مبنی بر یک فرآیند مذاکره رسمی، هیچ جلسه علنی شناخته شده‌ای که به این چارچوب اختصاص داده شده باشد و هیچ پیش‌نویس رسمی از توافق وجود ندارد. این تمایز بسیار مهم است.

در این مرحله، آنچه وجود دارد یک ابتکار دیپلماتیک ساختاریافته نیست، بلکه یک سیگنال سیاسی اکتشافی است - سیگنالی که از امواج تکان‌دهنده جنگ اخیر و درک فزاینده در سراسر منطقه مبنی بر اینکه معماری امنیتی قدیمی دیگر ممکن است پایدار نباشد، پدیدار می‌شود.

برای عربستان سعودی و چندین کشور خلیج فارس، این جنگ محاسبات را تغییر داد. این جنگ آسیب‌پذیری‌های ایران، و همچنین ظرفیت آن برای تحمیل هزینه‌های هنگفت بر کل منطقه را آشکار کرد. حملات موشکی، حملات پهپادی، اختلال در اطراف تنگه هرمز و تهدید تشدید طولانی مدت تنش نشان داد که وقتی ایران، اسرائیل و ایالات متحده درگیر رویارویی مستقیم می‌شوند، ثبات خلیج فارس چقدر شکننده می‌شود.

مهمتر از همه، به نظر می‌رسد که این جنگ بسیاری از بازیگران منطقه‌ای را متقاعد کرده است که حتی یک ایران ضعیف را نمی‌توان به سادگی از نقشه ژئوپلیتیک حذف کرد.

این ممکن است مهمترین برداشت استراتژیک از محیط پس از جنگ باشد.

سال‌ها، بسیاری از کشورهای منطقه - به صورت عمومی یا خصوصی - با این فرض عمل می‌کردند که افزایش فشار بر ایران در نهایت نقش منطقه‌ای آن را کاهش می‌دهد یا حتی کشور را از نظر داخلی بی‌ثبات می‌کند.

با این حال، جنگ نتیجه پیچیده‌تری به بار آورد. ایران آسیب‌دیده، از نظر اقتصادی تحت فشار و از نظر استراتژیک با چالش مواجه شد، اما فروپاشی نکرد. نظام سیاسی دوام آورد. زیرساخت‌های نظامی پابرجا ماند. نفوذ منطقه‌ای در برخی عرصه‌ها کاهش یافت اما در برخی دیگر دست‌نخورده باقی ماند. و شاید از همه مهم‌تر، ایران همچنان توانایی خود را برای برهم زدن ثبات منطقه‌ای در صورت محاصره نشان داد.

به همین دلیل است که پیشنهاد عربستان سعودی حتی قبل از اینکه به یک ابتکار رسمی تبدیل شود، معنا دارد. این نشان دهنده این شناخت است که ایران همچنان بسیار بزرگ، بسیار به هم پیوسته و بسیار در منطقه ریشه دوانده است که نمی‌توان آن را صرفاً از طریق مهار مدیریت کرد.

تهران قبلاً این را شنیده است.

از دیدگاه تهران، خود این ایده کاملاً جدید نیست.

در سال ۲۰۱۹، ایران طرح صلح هرمز، معروف به طرح امید، را پیشنهاد کرد که خواستار ترتیبات امنیتی خلیج فارس به رهبری کشورهای منطقه‌ای به جای قدرت‌های خارجی بود. در آن زمان، بسیاری از دولت‌های عربی با سوء ظن به این پیشنهاد نگاه می‌کردند و آن را کمتر به عنوان یک پروژه امنیتی واقعی و بیشتر به عنوان تلاشی از سوی ایران برای تضعیف نقش آمریکا در خلیج فارس می‌دیدند.

همانطور که محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران، در آن دوره استدلال کرد، "منطقه خلیج فارس می‌تواند و باید خود را ایمن کند." با این حال، امروز فضای منطقه‌ای به طرز چشمگیری تغییر کرده است.

این جنگ روندی را که از زمان آشتی عربستان و ایران با میانجیگری چین در سال ۲۰۲۳ در جریان بود، تسریع کرد. کشورهای خلیج فارس به جای اتحاد سفت و سخت، به تدریج به سمت تعادل استراتژیک حرکت کرده‌اند. به ویژه، به نظر می‌رسد؛ ریاض علاقه‌مند به گسترش گزینه‌های خود، کاهش وابستگی به یک حامی امنیتی واحد و جلوگیری از درگیری در جنگ‌های منطقه‌ای بی‌پایان است.

چین و روسیه انگیزه‌های قوی برای حمایت از چنین مسیری دارند. هر دو قدرت مدت‌هاست که ترتیبات امنیتی به رهبری کشورهای منطقه‌ای را به جای تسلط نظامی غرب ترجیح می‌دهند. برای پکن، ثبات بلندمدت در خلیج فارس مستقیماً به امنیت انرژی و حفاظت از راهروهای تجاری استراتژیک گره خورده است. در همین حال، مسکو بارها از سازوکارهای امنیتی جمعی در خلیج فارس حمایت کرده است که نفوذ مستقیم ایالات متحده بر ترتیبات امنیتی منطقه‌ای را کاهش می‌دهد.

با این حال، علیرغم این تغییرات، دلایل عمده‌ای وجود دارد که چرا بعید است ایران پیشنهاد فعلی را به عنوان یک اولویت فوری در نظر بگیرد. اولین و بارزترین مسئله، زمان‌بندی است.

از دیدگاه تهران، جنگ واقعاً پایان نیافته است. سایه تشدید تنش هنوز بر منطقه سنگینی می‌کند. مقامات ایرانی همچنان احتمال رویارویی مجدد با اسرائیل یا ایالات متحده را محاسبه می‌کنند. آینده تنگه هرمز همچنان نامشخص است. فشار تحریم‌ها ادامه دارد. تنش‌های نظامی همچنان بالاست.

در چنین شرایطی، تفکر استراتژیک ایران هنوز تحت سلطه بازدارندگی فوری است تا نهادسازی منطقه‌ای بلندمدت. اگر این پیشنهاد پس از تثبیت واضح‌تر فضای پس از جنگ مطرح می‌شد، ممکن بود توجه بیشتری را در داخل تهران به خود جلب کند. در حال حاضر، سیاست‌گذاران ایرانی هنوز بر تعیین نتیجه خود جنگ قبل از طراحی مجدد نظامی که ممکن است پس از آن ایجاد شود، متمرکز هستند.

نظر سنجی

- * چه چیزی علاقه جدید شورای همکاری خلیج فارس به همزیستی با ایران را برانگیخته است؟
- * ترس از یک جنگ منطقه‌ای دیگر
- * تردید در مورد حمایت ایالات متحده
- * نقش بی‌ثبات‌کننده فزاینده اسرائیل
- * انعطاف‌پذیری ایران پس از جنگ

30 رأی، 5 روز و 13 ساعت باقی مانده
اسرائیل در پس زمینه
ساختار هرگونه توافق آینده مشکل دیگری است

در این مرحله، هیچ کس نمی داند چنین چارچوبی چگونه خواهد بود، چه کسانی در آن شرکت خواهند کرد یا چه تعهداتی را تحمیل خواهد کرد. برای تهران، این ابهام مهم است.

یکی از نگرانی های اصلی ایران نقش اسرائیل خواهد بود. حتی اگر اسرائیل رسماً در چنین ساختاری گنجانده نشود، که در حال حاضر بعید به نظر می رسد، تهران همچنان سوالات اساسی در مورد جایگاه کشورهای نزدیک به تل آویو خواهد پرسید.

آیا کشورهای که از عملیات نظامی اسرائیل حمایت می کنند، در چارچوبی خواهند ماند؟ آیا کشورهای خلیج فارس که در ترتیبات امنیتی منطقه ای شرکت می کنند، در طول درگیری های آینده به هماهنگی اطلاعاتی یا نظامی با اسرائیل ادامه خواهند داد؟ آیا چنین سازوکاری می تواند به ابزاری برای تنظیم ایران تبدیل شود، نه به ابزاری برای ایجاد ثبات واقعی در منطقه؟

برای تهران، اینها نگرانی های ثانویه نیستند. آنها احتمالاً از جمله سوالات اصلی هستند که احتیاط ایران را شکل می دهند.

این ممکن است توضیح دهد که چرا هیچ مقام ارشد ایرانی تاکنون علناً در مورد این پیشنهاد اظهار نظر نکرده است. سکوت آشکار است. اگر مذاکرات رسمی یا توافقات ملموس از قبل در جریان بود، احتمالاً سیگنال های عمومی قوی تری از یک طرف یا طرف دیگر ظاهر می شد. در عوض، به نظر می رسد مرحله فعلی، مرحله آزمایش آرام، کاوش های پشت پرده و مشاهدات استراتژیک است.

در حال حاضر، به نظر می رسد تهران با احتیاط این پیشنهاد را دنبال می کند تا اینکه آن را به عنوان پایه و اساس یک تغییر جهت دیپلماتیک قریب الوقوع ببیند. یک منبع آگاه ایرانی به «کریدل» می گوید که در حالی که بحث های پیرامون پیشنهاد عربستان سعودی به محافل سیاسی ایران رسیده است، اما در داخل تهران تردید قابل توجهی در مورد اینکه آیا ریاض واقعاً به سمت دنبال کردن یک چارچوب عدم تجاوز منطقه ای بلندمدت و واقعی تغییر جهت داده است یا خیر، وجود دارد.

به گفته این منبع، بسیاری از مسائل به نحوه واکنش عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس در صورت تشدید مجدد تنش نظامی علیه ایران بستگی دارد.

احتیاط خود ریاض نیز عمدی است.

عربستان سعودی دلایلی برای حرکت محتاطانه دارد. پیشبرد آشکار یک چارچوب امنیتی منطقه‌ای با مشارکت ایران در حالی که پیامدهای جنگ هنوز در حال آشکار شدن است، می‌تواند باعث ایجاد تنش با واشنگتن شود یا ریاض را در معرض اتهاماتی مبنی بر دور شدن از چتر امنیتی ایالات متحده قرار دهد. بنابراین، پادشاهی احتمالاً در حال بررسی احتمالات است، بدون اینکه آنها را خیلی سریع به تعهدات عمومی تبدیل کند.

در عین حال، حمایت اروپا از این ایده نشان‌دهنده اضطراب فزاینده در مورد مسیر منطقه است. همانطور که فایننشال تایمز اشاره کرد، «ماه‌ها جنگ، حس فوریت جدیدی را در میان کشورهای عربی و مسلمان ایجاد کرده است تا در اتحاد‌های خود و دستگاه امنیتی منطقه تجدید نظر کنند.»

از بروکسل تا پاریس، اولویت دیگر تغییر شکل داخلی ایران نیست، بلکه جلوگیری از فروپاشی گسترده‌تر غرب آسیا است که می‌تواند بازارهای انرژی را ویران کند، مسیرهای کشتیرانی را بی‌ثبات کند، بحران‌های اقتصادی را عمیق‌تر کند و باعث تجزیه منطقه‌ای گسترده‌تر شود.

همزیستی محتاطانه

محیط منطقه‌ای به شکل مهم دیگری تغییر کرده است. اسرائیل به طور فزاینده‌ای توسط بخش‌هایی از جهان عرب و مسلمان نه تنها به عنوان یک شریک استراتژیک علیه ایران، بلکه به عنوان یک نیروی بی‌ثبات‌کننده که قادر به کشاندن منطقه به رویارویی مداوم است، دیده می‌شود.

این به آن معنا نیست که کشورهای خلیج فارس ناگهان به ایران اعتماد می‌کنند. آنها اینطور نیستند. بی‌اعتمادی عمیق، رقابت امنیتی و رقابت، همگی باقی مانده‌اند. اما منطق دوگانه‌ای که زمانی سیاست منطقه‌ای را تعریف می‌کرد، با ایران در یک طرف و اتحاد عربی-آمریکایی-اسرائیلی در طرف دیگر، به نظر می‌رسد که کمتر از قبل پایدار است.

در عوض، ممکن است نظمی عمل‌گرایانه‌تر در حال شکل‌گیری باشد که کمتر بر بلوک‌های ایدئولوژیک و بیشتر بر همزیستی متزلزل و مبتنی بر معامله استوار باشد.

اینکه آیا چنین نظمی واقعاً می‌تواند موفق شود، همچنان نامشخص است.

غرب آسیا اروپای دهه 1970 نیست. هیچ معادلی برای تعادل جنگ سرد که روند هلسینکی را شکل داد، وجود ندارد. رقابت‌های منطقه‌ای شدید هستند. درگیری‌های نیابتی ادامه دارد. مسئله اسرائیل همچنان حل نشده است. احتمال یک رویارویی مستقیم دیگر با ایران از بین نرفته است.

با این حال، پیشنهاد عربستان سعودی قابل توجه است - نه به خاطر آنچه امروز هست، بلکه به خاطر آنچه آشکار می‌کند.

برای اولین بار در سال‌ها، گفتگوهای جدی نه پیرامون منزوی کردن ایران، بلکه پیرامون مدیریت همزیستی با آن در حال شکل‌گیری است.

همین به تنهایی می‌تواند اولین نشانه از یک دوره جدید منطقه‌ای باش

با تقدیم احترام «19-06-2026»

.....